

قدرتی که از آن خدا بود

با استقرار حکومت اسلامی در مدینه یهودیان دشمنی خود با اسلام و حضرت پیامبر(ص) و مسلمانان را به صورت‌های مختلف نشان دادند ...



با استقرار حکومت اسلامی در مدینه یهودیان دشمنی خود با اسلام و حضرت پیامبر(ص) و مسلمانان را به صورت‌های مختلف نشان دادند و در برخورد ها و جنگ‌هایی که با پیامبر(ص) داشتند مثل قریظه و بنی نضیر شکست خوردند و در نهایت همه توان خود را جمع کردند و در قلعه خیبر علیه اسلام و پیامبر(ص) نقشه کشیدند و با سایر قبایل مخالف پیامبر متحد شدند. بیست و چهارم ماه رجب المرجب سالروز واقعه «فتح قلعه خیبر» از سوی امیرالمؤمنین امام علی(ع) است. خیبر به عنوان آخرین پایگاه بزرگ یهودیان، برای حکومت اسلامی بسیار خطرآفرین بود. یهودیان خیبر هر روز دسیسه‌ها و اقدامات خود را بر ضد اسلام تکرار می‌کردند. مشرکان را به جنگ با مسلمانان فرا می‌خواندند و به دشمنان اسلام کمک‌های فراوانی می‌کردند و به یکی از محکم‌ترین پایگاه‌های مخالف اسلام تبدیل شده بودند. آنچه از استحکامات و آمادگی نظامی خیبر در گزارشات تاریخی وجود دارد، نشان می‌دهد یهود قصد حمله به مسلمانان را داشت، اما پیامبر(ص) به موقع واکنش نشان دادند. ابتدا نامه‌ای نوشت و ضمن پند و اندرز خواستار انعقاد پیمان عدم تعرض میان طرفین شد؛ زیرا آنان در پیمان نامه اولیه پیامبر با یهود حضور نداشتند و این پیمان نامه آن‌ها را شامل نمی‌شد.

اما ثروت سرشار و قلعه‌های مستحکم خیبر، که در سراسر عربستان نظیر نداشت و کثرت جمعیت و نفوذی که در میان قبایل عرب داشتند، یهودیان خیبر را چنان دچار سرمستی و غرور ساخته بود که حاضر نشدند با رسول خدا از راه مسالمت آمیز قرارداد بنویسند. خیبر دارای هفت قلعه محکم بود. هر قلعه‌ای برج مراقبت داشت که ساکنان به بیرون قلعه تسلط داشتند و می‌توانستند دشمنان را سنگ باران کنند، ولی مسلمان نتوانستند چند تا از این قلعه‌ها را فتح کنند و در میان آن‌ها قلعه «وطیح و سلالم» مقاومت بیشتری داشتند و مسلمانان با بیش از ده روز جنگ نتوانستند آن‌ها را فتح کنند و هر روز بدون نتیجه باز می‌گشتند.

ابتدا پیامبر(ص) پرچم را دست ابوبکر و عمر داد، ولی راه به جایی نبردند و پس از بازگشت از صحنه نبرد، با توصیف دلاوری و شجاعت فوق العاده رئیس دژ «مرحب» یاران پیامبر را مرعوب ساختند. پیامبر اعظم افسران و دلاوران سپاه را جمع کردند و فرمودند: «لَأَعْطِيَنَّ الرَّايَةَ عَدَاً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ&rlm»؛ دیده‌لیس بفرار؛ همانا فردا این پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. خدا خیبر را به دست او می‌گشاید. او هرگز نمی‌گریزد.»

این جمله حاکی از فضیلت و برتری معنوی و شهامت آن سرداری است که مقدر بود فتح و پیروزی به دست او صورت بگیرد. شادی توأم با اضطراب در میان سپاه اسلام ایجاد شد که آن دلاور چه کسی است؟! امام علی(ع) دچار درد چشم شدیدی بودند. سپاه نیز فکر نمی‌کرد درد چشم حضرت به زودی بهبود پیدا کند، به همین خاطر در این اندیشه بودند، کسی غیر از امیرالمؤمنین(ع) پرچم را به دست خواهد گرفت اما وقتی پیامبر سراغ امیرالمؤمنین(ع) را گرفت امیدشان ناامید شد.

امیرالمؤمنین(ع) را به محضر پیامبر آوردند و ایشان آب دهان مبارکشان را به چشمان حضرت کشیدند و در حق ایشان دعا کردند. چشمان حضرت شفا یافت و پیامبر پرچم را به دست ایشان داد و فرمود: «آنها را ابتدا به اسلام دعوت کن و اگر نپذیرفتند به وظایفشان تحت لوای اسلام از جمله، پرداخت جزیه و خلع سلاح آشنا کن.» حضرت وقتی به دژ رسید پرچم را بر زمین زد و سپس درب دژ باز شد و برادر مرحب «حارث» بیرون آمد. لشکریان بی‌اختیار عقب رفتند اما امیرالمؤمنین(ع) بعد از چند لحظه جسد او را به زمین زد و در همان جا جان داد.

«مرحب» پهلوان یهود برای انتقام برادر خود بیرون آمد در حالی که غرق در سلاح بود و کلاهی از سنگ بر سر گذاشته بود رجز می‌خواند و همه را به رعب و ترس وای می‌داشت، اما امیرالمؤمنین(ع) قدمی عقب نکشید و این رجز را خواند: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةَ ضِرْعَامٍ أَجَامٍ وَ لَيْتَ قَسْوَرَةً؛ [۵] من کسی هستم که مادرم نام مرا حیدر گذاشته است. من شیر بیشه شجاعت و شیر نری تیراندام.» پس از رجزخوانی صدای شمشیرها و جنگ، وحشت عجیبی بر دل ناظران انداخته بود که ناگهان شمشیر امیرالمؤمنین(ع) بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه و سر را تا دندان به دو نیم کرد.

بعد از کشته شدن مرحب، مردم یهود به داخل قلعه پناه بردند و امیرالمؤمنین(ع) درب دژ را از جا کند آن را به عنوان سپر برای خود استفاده کرد؛ دری که بعد از جنگ، هشت مرد جنگی مسلمان نتوانستند آن را از جای خود حرکت دهند و حضرت در پاسخ به

سنگینی آن فرمود: «من هرگز آن را با نیروی بشری از جای نکندم بلکه در پرتو نیروی خداوند و با قلبی مطمئن به روز قیامت و راضی از آن انجام دادم.» جنگ خیبر، تبلور گوشه ای از فضائل امیرالمؤمنین(ع) بود. حضرت در این جنگ، خدا و رسولش را خوشحال کرد و دوستان و دشمنان در حیرت شجاعت حضرت ماندند.

ایکنا